



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

مقام پنجم بحث در جوایز مسابقات بود که یک امر بسیار رایج و متداول به خصوص در عصور متأخره است. بعد از بیان مقدماتی در ابتدا گفتیم که مقتضی جواز و صحت این عقود چیست؟ که بحث اول است و مانع یا ادله تحریم چیست؟ که بحث دوم است.

خلاصه بحث اول

در بحث اول گفتیم که از چند باب می شود این نوع جایزه قرار دادن را چه برای همه کسانی که وارد یک عمل و اقدامی می شوند چه برای فائزین و صاحبان رتبه، تصحیح و تصویر کرد، تصویرات ثبوتی و فقهی مسئله از چند طریق میسر است.

- اولین تصویر و طریق راه باب جعاله بود که سهل ترین و آسان ترین راه بود. جعاله را هم می شود برای کل کسانی که اقدامی و عملی را انجام می دهند قرارداد و هم برای فائزین و صاحبان رتبه
- راه دوم اجاره بود که در هر دو صورت هم برای همه کسانی که وارد یک فعالیت علمی و هنری و ورزشی می شوند و هم برای کسانی که رتبه می آورند از باب استیجار شخص و اجیر گرفتن اجاره معقول است.
- راه سوم هبه بود که بعد از عمل، یا به همه آنها، یا به بعضی، به تساوی یا به تفاوت هبه ای بکند و هدیه ای را به آنها بدهد.
- و راه چهارم وعد بود که برای همه یا برای فائزین و صاحبان رتبه قول بدهد که هدیه ای یا هبه ای را بدهد - راه سوم هبه است، از قبل قراری و تعهدی وجود ندارد - راه چهارم همان هبه است منتها هبه ای که قبل از آن وعده داده شده یا قراری گذاشته شده است و به طرف تعهدی داده که من این کار را انجام خواهم داد.



راه پنجم: امر به عمل و تسبیب به عمل

راه پنجمی هم وجود دارد که ممکن است آن را غیر از جعاله یا همان جعاله بدانیم و آن امر به عمل و تسبیب به عمل است، این که به کسی بگویند شما این کار را انجام بده حتی اجرای هم برای او نگذارد بگوید برو در این مسابقه شرکت کن، امر به عمل کند بدون اینکه حتی تعهد به اجر یا چیزی انجام بدهد، او را امر به کاری می‌کند که آن کار از نظر عقلایی امری دارای اجر و اجرت است و ارزش مالی و اقتصادی دارد و اگر او امر نمی‌کرد انجام نمی‌داد، در اینجا عقدی به عنوان اجاره انشاء نشده است که راه دوم بود. جعل کلی به آن شکلی که در جعاله بود که هر کس این کار را انجام دهد این مزد برای او است که تعیین اجرای می‌شود و کاری را با اجرای مقرر می‌کند که راه اول بود، آن هم نیست. هبه به آن شکل هم نیست که بعد از آن که عمل شد بخواهد هبه بدهد، وعده به هبه هم نیست، هیچ کدام از طرق قبلی نیست بلکه امر به عمل است. خود این داستانی است در کتب فقهی هم آمده است و در کتاب اجاره این بحث شده است فکرمی کنم در تحریر هم حضرت امام این را دارند که اگر امر کرد کسی را به کاری و کار هم دارای ارزش مالی و اقتصادی بود و عقلاً برای آن اجرتی قائل بودند، این هم یک راه است.

در اینجا گفته شده است این از باب تسبیب است یعنی به خاطر حرف او و فرمان او این ماشین را تعمیر کرد یا مقاله را نوشت یا در مسابقه شرکت کرد. به او امر می‌کند که به طور مطلق برو این کار را انجام بده، یا این بازی را ببر که برای فائزین - قسم دوم آن - می‌شود. در این قسم این جور گفته شده است ظاهراً همین درست باشد که این تسبیب است و تسبیب در اینجا اجرت المثل است چون فرض می‌کنیم عقدی نیست و عهدی هم به صورت وعده نیست، ولی بالاخره به او امر کرده است این کار را بکن و اجرتی برای او قرار داده نشده است این از باب تسبیب است یا از باب اجاره یا جعاله ای است که چون اجر و طرف‌های آن معلوم نیست باطل است و تام نیست. یکی از این دو وجهه اینجا گفته می‌شود.

گفته شده است اگر امر به عمل انجام شد عامل مستحق اجرت المثل است ولو اجرای تعیین نکرده است و عقدی نخوانده است اما چون به واسطه امر و فرمان او انجام داد گفتند مستحق اجرت المثل است، مگر اینکه درجایی قرائنی باشد که



اینکه می‌گوید انجام بده تعهدی در برابر اجر و مزد و این‌ها ندارد. اگر تصریح به خلاف شود یا قرائن واضحی بشود گفتن او هیچ ربطی به اجرت ندارد، فقط این صورت از آن خارج است.

در بعضی جاها نوعی حالت اجاره معاطاتی دارد ولی اجاره معاطاتی هم باشد، باطل است چون اجرتی تعیین نکرده است و تمامیت عقد و اجاره به آن است ولی باز می‌گویند اجاره باطل است ولی همین‌که امر به عمل که کرده اجرت‌المثل را باید بدهد.

سؤال: اگر بخواهیم بگوییم بحث عقد و این‌ها در مشاغل دولتی و حکومتی است؟

جواب: اطاعت لازم نبود ولی به واسطه امر او این کار را انجام داد ماشین او آنجا بود گفت این را تعمیر کن رادیاتورش خراب است یا جوش بزن این یا اجرت اجاره‌ای است ولی باطل است و چون سببش او بوده است باید اجر را بدهد. یا اینکه اجاره نیست این دوجهی است که از جنبه فقهی باید آن را بحث کرد. خیلی این را جزء اجاره نمی‌گیرند؛ یعنی او را برای این کار اجیر نکرده است می‌گوید ماشین من را تعمیر کن اجرت اصطلاحی نباید باشد.

این بحث متقوم به وجوب عمل به امر او نیست اگر جایی باشد که پدر امر کرد، اگر بگوییم واجب است یا اگر انجام ندهد ناراحت می‌شود، پس واجب است انجام دهد. آنجا قدر متیقن قصه است. این از آن باب نیست که امر کرده است و امر مولوی است باید اطاعت کرد، ولی او متأثر از این امر به هر دلیلی انجام داد ولو اینکه بر او لازم نبود که انجام دهد قطعاً واجب نیست وقتی که او می‌گوید این کار را بکن، انجام بدهد. ولی اگر به خاطر این انجام داد دلیل خاصی هم داشته باشد ولو اینکه مفهوم اجاره اینجا صادق نباشد، -یا اگر هم باشد اجاره باطله باشد- باز هم می‌گویند این امر به عمل، تسبیبی است که مستحق اجر یا اجرت‌المثل می‌شود.

فکر می‌کنم این در تحریر هم آمده است و یک طریقی است که در اینجا آمده است شاید نکات دقیقی در جای خود داشته باشد ولی اجمال آن در اینجا این است.

-چند گروه یا افرادی هستند می‌گویند این بازی را انجام دهید این‌ها کشتی می‌گیرند جمع می‌گویند برو این‌ها را زمین بزن. خیلی مصداق دارد هیچ‌کدام از نظر فنی جعاله ای قرار نداده‌اند که مثلاً اطلاعیه بدهد. جعاله مثل اطلاعیه است که هر کس در اینجا چنین شد ما چنان می‌کنیم. خیلی از این اطلاعیه‌ها جعاله است، عقد اجاره هم که با یک شخص خاصی توافق بکنند موافقتی که تو این کار را بکن کار معلوم، اجرت معلوم، این‌ها هم نیست اصلاً اجرتی تعیین نمی‌کند.



سؤال: اگر معاطات را صحیح بداند آن وقت این‌ها؟

جواب: اگر معاطات را صحیح بداند که صحیح هم می‌شود، ولی این صحیح نمی‌شود چون اجرای برای آن تعیین نکرده‌اند، همین‌طور گفته است برو کاری بکن، اجرت که معلوم نباشد باطل می‌شود. تعیین اجر باید انشاء شود. انشاء فعلی است باید در انشاء فعلی باشد یا مبنیات علیه العقد باشد یعنی از قبل مذاکره کرده باشند، صرف اینکه در ذهن طرف است کافی نیست. هیچ‌یک از آن‌ها نیست یا اگر باشد یک نوع اجاره باطل است ولی می‌گویند منشأ اثر است و باید طرف اجرت‌المثل را بدهد، وقتی که آن کار را انجام داد اجرت‌المثل بر ضمه آن شخص است، إلا اذا صرح بخلافه، این هم طریق پنجم است.

جمع‌بندی

این چهار پنج طریقی است که اینجا وجود دارد برای اینکه جواززی داده شود. این پنج طریق که همه راه‌های فقهی است و بحث مسابقاتی که امروز بسیار رایج و متداول است با این‌ها قابل تصحیح است که برشمردیم و اجمالاً نتایج و آثار آن را هم ذکر کردیم و این‌ها نشان داد که این نوع مسابقات جایگاه و ساختار فقهی مقبولی دارد، در بحث بعدی باید ببینیم که مانعی وجود دارد یا ندارد.

نسبت احکام پنج‌گانه

من در جمع‌بندی، با یک زاویه دید دیگر این بحث را تکمیل می‌کنم، به این شکل که چهار پنج حکم در اینجا است این طرق در باب احکام چه نتایجی دارد؟

اینکه اقتضای این پنج طریق، نسبت به چهار پنج حکمی که اینجا وجود دارد، مثل هم است یا متفاوت است، ضمن بحث‌ها عرض کردیم و بد نیست با یک بیان و تقریر دیگری نتایج این مسالک و طرق و روش‌های فقهی در این احکامی که خواهیم گفت ملاحظه کنیم.

این احکام به این ترتیب است:

حکم اول: جواز تکلیفی

یکی حکم جواز تکلیفی است سه قسم داشتیم:



- ۱- چه اینکه مالی را برای همه آن‌هایی که وارد این فوتبال یا مقاله‌نویسی یا چیز دیگری شده‌اند قرار بدهد؛
- ۲- چه آنجایی که مبلغی را برای فائزین و حائزان رتبه قرار می‌دهد؛
- ۳- یا آنجایی که جمع می‌کند مبلغ پایه‌ای را برای همه قرار می‌دهد و برای صاحبان رتبه جایزه بیشتری قرار می‌دهد.

هر یک از این سه حالت باشد؛ یعنی:

- حالت جعل اجر و مالی برای کل افرادی که آن عمل را انجام می‌دهند،
- یا جعل اجر و مالی که برای کسانی که حائز رتبه‌اند،
- یا حالت ترکیبی حالت سوم که یک چیزی را برای همه قرار می‌دهد و برای حائزین رتبه یک چیز افزون و اضافه‌ای قرار می‌دهد؛

هر یک از این سه حالت که جعل مال برای همه، یا برای فائزین، یا برای همه و برای فائزین هم یک مبلغ اضافه، اولین حکمی که در این سه تا مطرح می‌شود که اقتضای ادله از حیث جواز تکلیفی یعنی این‌که عمل جایز باشد چیست؟

به نظر می‌آید که همه این‌ها می‌گویند این کار جایز است، برای این‌که اجیر گرفتن یا اینکه کسی را عامل بگیرد به نحو جعاله جایز است، کسی هبه یا وعده به کسی بدهد جایز است و یا اینکه به عملی امر کند علی‌الاصول اطلاقات این‌ها می‌گویند جایز است. ادله‌ای که می‌گویند اجیر گرفتن جایز است جعاله جایز است، اطلاقات این‌ها می‌گویند که از جمله جاهایی که می‌شود اجیر گرفت جعاله داد هبه کرد وعده داد، یکی از این سه حالت است که برای همه آدم‌هایی که می‌خواهند این کار را انجام دهند مالی را بدهد، یا اینکه برای کسانی که حائز رتبه‌اند چیزی را بدهد یا ترکیبی برای همه مبلغی قرار دهد و برای حائزین افزون‌تر قرار دهد.

استثناء در حکم اول

آنچه گفته شد، حکم اول است و اقتضای همه این‌ها جواز است، إلا یک استثناء که این استثناء را در وعد می‌گفتیم و امروز آن را تعمیم خواهیم داد و آن این است که مگر اینکه این اعمال، -جعلی که می‌کند یا قراری که می‌گذارد و مالی را که می‌خواهد بدهد یا اقدامی را که می‌خواهد انجام دهد- مستلزم کذب باشد، در وعد می‌گفتیم اگر وعده می‌دهد ولی



بنای او بر این است که در موقع خود عمل نکند، قول می‌دهد ولی قرار دارد که در موقع خود عمل نکند این درواقع دروغ می‌گوید چون وعده می‌دهد ولو انشاء است یک خبری در اینجا می‌دهد که نسبت به آن خبر کاذب است و لذا گناه می‌کند. عین این قصه در اجاره و جعاله هم هست وقتی که قرار می‌گذارد بنای او بر این است که اگر کار را انجام دادی پول را می‌دهم چه جعاله چه اجاره، چه وعد چه امر. یک نوع قراری دارد غیر از هبه که از قبل نیست.

نتیجه استثناء

لذا در آن چهار طریق مخصوصاً طریق اول و دوم و سوم و چهارم که وعد باشد اگر از حین عمل بنا دارد که ولو عمل را هم انجام داد پول و اجر او را ندهد این یک گناهی دارد از باب کذب می‌کند و إلا نفس این جعل اشکالی ندارد. این از حیث جواز تکلیفی.

سؤال: آیا اگر کذب باشد کل این عقد به هم می‌خورد؟

جواب: نه عقد باطل نمی‌شود، دروغی گفته است او مستحق اجر است و معامله هم درست بوده است یا ایقاعش درست بوده است فقط گناهی کرده است. این مال مرحوم آقای تبریزی است اگر مطلقاً کسی آن وعده را بگوید واجب است و داستان آن فرق می‌کند، این یک مطلب است یعنی اقتضای این طرق نسبت به جواز تکلیفی است؛ که همه این‌ها مقتضی جواز تکلیفی است.

حکم دوم: جواز وضعی یا صحت وضعی

دومین حکمی که اینجا متصور است و باید ببینیم اقتضای آن‌ها نسبت به آن حکم چیست، اینجا جواز وضعی یا صحت وضعی است باید ببینیم که اقتضای این‌ها چیست؟ یعنی اینکه چیزی را قرار می‌دهد این نافذ است باید پای آن اجر و آن وجه بایستد و عمل کند. اقتضای این‌ها الآن معلوم می‌شود. آن راه اول که جعاله باشد اطلاقات می‌گوید ایقاع یک عمل درست و صحیح است لزوم آن را بعد بحث می‌کنیم. جعاله ایقاع صحیح است و در آن بحثی نیست.

اجاره هم باشد باز اینجا با قیودی صحیح بود، جعاله با بعضی قیود خود مطلقاً صحیح بود بدون هیچ شرطی که نیست، اجاره باز صحیح بود، منتها دایره‌اش کمی تنگ‌تر بود از جمله اینکه باز طرف اجیر معلوم باشد مثل جعاله نیست، این هم در یک دایره محدودتری باز صحیح است.



هبه هم که چیزی است که بعد می‌دهد و مانعی ندارد و وعد هم که وعده دادن امر صحیحی است منتها اینکه وعده می‌دهد باید عمل کند یا نه؟ این هم محل اختلاف بود که گفتیم. همان بحث آقای تبریزی را عرض کردیم. این هم به لحاظ صحت وضعی است که ظاهراً همه درست است منتها دایره صحت این‌ها به لحاظ شرایط متفاوت است.

حکم سوم: لزوم عمل به قرار

حکم سوم این است که اقتضای این‌ها را نسبت به لزوم ببینیم یعنی لازم است این کار را بکند؟ این کار او که صحیح است، اولاً؛ تکلیفاً جایز بود، ثانیاً؛ وضعاً نافذ بود. منتها با شرایط متفاوت، سومین حکم این است که آیا لازم است این قراری که گذاشته است باید حتماً این پول را بدهد یا این‌ها هم فرق می‌کند.

اگر راه جعاله برویم گفتیم که لازم نیست، با جعاله چیزی به ضمه او نمی‌آید و هر وقت هم بخواهد می‌تواند یک‌طرفه فسخ کند، إلا اینکه آن شخص عمل کرده باشد، یا بر روی بعضی مبانی شروع به عمل کرده باشد، در این اختلاف است شروع به عمل یا تمام عمل، قدر متیقنش تمام عمل است و لذا وقتی که عمل کرد باید آن را انجام دهد، آن‌وقت این ایقاع، یک ایقاع لازم شده است دیگر برگشت ندارد؛ و مال هم بر ضمه او ثبات پیدا کرده است. اما قبل از عمل این ایقاع یک‌جانبه جایزی است که هم چیزی به عهده او و ضمه او قرار نداده است و هر لحظه می‌تواند بگوید فسخ، این در جعاله است.

در اجاره دایره‌اش از نظر مورد تنگ‌تر بود برای اینکه برخلاف جعاله، طرف باید مشخص باشد، کار معلوم باشد، اما حکم لزوم آن لازم است، از اولی که با این گروه عقد می‌خواند از اولی که عقد جاری می‌کند قرارداد می‌نویسند چه ملفوظ یا مکتوب یا حالت معاطاتی این فرق نمی‌کند، همین قدر که قرار بین آن‌ها بسته شد این امر لازم می‌شود، عقد نمی‌شود فسخ شود، مگر اینکه توافقی باشد یا یکی از اشکالات دیگر را داشته باشد. لزوم دارد و البته حق مطالبه اجر در باب اجاره مال بعد از عمل است، نمی‌تواند فسخ بکند - به خلاف جعاله که می‌توانست فسخ کند - و آن مال از حین عقد بر ضمه او قرار می‌گیرد. مطالبه اجر مثل بحث جعاله می‌شود وقتی می‌تواند بگوید آقا پول را بده که کار کرده باشد. پس جعاله جایز است و چیزی بر ضمه نمی‌آورد و حق فسخ دارد، مادام لم یعمل، اما عمل که کرد دیگر تمام است؛ اما



در اجاره از اول لازم است و غیرقابل فسخ است و بر ضمه طرفین است که پول را بپردازد و آن کار را برای او انجام بدهد منتها حق مطالبه مثل باب جعاله می شود مال بعد از عمل است. این هم در باب جعاله.

در هبه ای که بعد انجام می دهد بدون اینکه قراری از قبل باشد امر جایزی است می تواند چیزی را به طرف بدهد یا ندهد مگر اینکه یکی از آن شرایط الزامی در هبه بیاید، مثلاً هبه معوضه باشد یا زی رحم باشد و امثال این ها که این هم دست خودش است.

حکم چهارم: لزوم عمل به وعده

چهارم هم وعد است که اگر گفتیم کسی مطلقاً لازم الوفا است این کار را باید انجام بدهد. اگر گفتیم نه لازم الوفاء نیست وجوبی بر عهده او نیست مگر اینکه بنای بر عدم داشته باشد که آن وقت کارش حرام می شود؛ اما نکته ای که دیروز مطرح شد و گفتم امروز عرض می کنم این است که؛ در وعد چه بگوییم مطلقاً عمل به وعده لازم است چه بگوییم در بعضی موارد واجب است و نمی شود تخلف کرد این فقط یک حکم تکلیفی است اینجا دیگر حکم وضعی به معنای اینکه چیزی بر ضمه او بیاید، نیست؛ یعنی نمی شود بگوییم از نظر مالی در مال او یا در ضمه او چیزی است مثل اینکه اجاره خوانده اند، عقد خوانده اند، بیع خوانده اند و چیزی بر ضمه او است چنین چیزی نیست آنکه بر ضمه او است فقط این است که این کار را انجام دهد، اما نمی شود گفت او طلبکار این است طلبکاری اینجا نیست که بعد هم کسی بگوید می شود از مال او برداشت و به او داد. این یک حکم تکلیفی است و لذا در وعد اگر لزوم هم می گفتیم لزوم وضعی نیست؛ یعنی اینکه مالی بر ضمه او است احتمالاً چنین چیزی نباشد فقط باید این کار را عمل کند و اینکه بگوییم به مجرد وعد چیزی در اموال او، برای او هست شاید نباشد.

سؤال: بالاخره وقتش را تلف کرده است چیزی بر عهده او نیست این کار را انجام داده است وقت گذاشته است.

جواب: ظاهراً این طور نیست مگر اینکه بگوییم وعد در این امور، نظیر همان امر به عمل است. إلا مال اینجا است مگر اینکه بگوییم این وعد، حکم امر به عمل دارد، یعنی یک نوع تصویب به این کار است و چون تصویب است آن وقت اجرت المثل لازم است. لازم نیست که حتماً عین چیزی که داده است به او بدهد، فقط اجرت المثل بر عهده او است چون مسبب این کار بوده است. إلا این را دارد، این راجع به وعد است.



سؤال: اگر از این بابت نباشد شامل اجرت المثل نمی‌شود؟

جواب: فقط از این باب است.

این هم حکم سوم که لزوم است.

سؤال: از لحاظ وعد وقتی مطلقاً لازم است این حقوق دیگری نمی‌تواند داشته باشد؟

فعلاً ما بحث آن را نداریم ما علی‌المبنی می‌گوییم این دو مبنا است و طبق آن بحث می‌کنیم شاید خودمان الآن وارد آن بحث شویم این مال پانزده سال قبل است که من دیدم، ممکن است فرق کند ولی فعلاً که این طور است.

امر به عمل هم لازم است مگر این که تسبیب به خلاف آن کند، چون تسبیب است تا وقتی که عمل نکرده لازم نیست ولی بعد از عمل منجز می‌شود مثل جعالة است، قبل از عمل هر لحظه می‌تواند برگردد، می‌گوید من گفتم این کار را بکن ولی الآن می‌گویم که دیگر دست به ماشین من زن، مثل جعالة است برخلاف اجاره که باید توافقی به هم بزنند؛ و لذا امر به عمل و جعالة هر دو جایز است هر لحظه می‌تواند فسخ کند تا عمل هم نکرده چیزی به ضمه او نیست، در هر دو بعد از عمل منجز می‌شود و اجرت المثل می‌آورد. این هم از این مسئله که از حیث این سه حکم است.

بحث اول که تمام شد بنابراین در مبحث اول ما گفتیم که این مسابقات و جعل این جوایز و این‌ها، پنج روش و شکل فقهی دارد، در فقه قدیم چنین چیزی بحث نشده نمی‌دانم در دوره‌های جدید مثلاً رساله‌ای پایان‌نامه‌ای کاری شده است یا نه جایی ندیدم. ولی به هر حال سیاق فقهی و ساختار فقهی پنج روش متصور بود و البته بیشتر هم همان روش اول متداول و رایج است وقتی اطلاعیه می‌دهد و اعلام می‌کند که کسانی که چنین کنند ما سکه به آن‌ها می‌دهیم، این معمولاً همین جعالة است.

در جعالة و اجاره باید کار کاری باشد که مقصود عقلایی و ارزش عقلایی داشته باشد ارزش مالی داشته باشد و إلا اگر نداشته باشد نه جعالة اش درست است نه اجاره اش. نه امر آن نتیجه‌ای دارد و نه وعد آن چیزی دارد. در وعد بنا بر اینکه بگوییم مطلق است ولو ارزش عقلایی هم نداشته باشد باید عمل کند. البته بعضی از آن‌ها فرق می‌کند ولی عمدتاً شرایط این‌ها متفاوت است. اینکه چیزهایی نوشته بودم برای اینکه شرایط این‌ها تفاوت‌های زیادی داشت بعضی را گفتیم ولی بعضی فقهی است.



این که می‌گوییم شرایط آن را داشته باشد یعنی باید ارزش عقلایی داشته باشد، با قطع نظر از این بحث که اشکال ندارد، امر حرام نباشد مسابقه زیباترین دختر بگذارد، این در دنیا خیلی رایج است یا بهترین شراب که این‌ها نمی‌شود حرام نباشد و ارزش عقلایی داشته باشد، هیچ کدام از این‌ها درست نیست. سه چهارتا باید ارزش عقلایی داشته باشد، ولی هبه یا وعد ارزش مالی هم نداشته باشد باز می‌تواند چیزی بدهد یا وعده بدهد، ولی سه مورد دیگر بایستی ارزش مالی و اقتصادی داشته باشد.

سؤال: منظور من ارمغان بهزیستی است؟

جواب: گفتیم اطلاق دارد همه کارها را می‌گیرد، ارمغان بهزیستی نمی‌دانم چه می‌خواهید بگویید دو سه تا بحث دیگر داریم. کارت را بگذارید این، یا نصیب است، مقام ششم است بحث یا نصیب و کارت است که می‌دهند و پول می‌گیرند. یک بحث دیگر است که مسابقاتی که در بحث پنجم گفتیم این است که کسی چیزی از خود آن‌ها نمی‌گیرد این مؤسسه یا دولت یا نهاد یک جانبه چیزی را به دیگران می‌دهد، مثل اینکه حوزه دانشگاه، نهاد، مسابقه اعلام می‌کند می‌گوید هر کس وارد این مقاله نویسی فلان جشنواره شود، ما این رامی دهیم، کتاب سال می‌دهیم که چیزی از متسابقین نمی‌گیرد، اما اگر چیزی از خود آن‌ها بگیرد در بحث ششم می‌رود. آن یک داستان متفاوتی دارد که بعد عرض خواهیم کرد.

سؤال: حق عضویت چگونه؟

جواب: فعلاً حق عضویت از این بحث بیرون است که احتمالاً در ضمن بحث گفته‌ام این مالی که می‌خواهد از خودشان بگیرد. یک وجه دیگری دارد که در بحث ششم می‌گوییم. این‌ها مال جایی است که مال از یک منبعی غیر خود آن‌ها است، نه بین خود آن‌ها مالی تبادل می‌شود که می‌شود قمار، -که ما می‌گفتیم در هر چه که باشد قمار است، منتها بعضی از جاها حالت قطعی داشت و بعضی‌ها جاها احتیاطی بود نه اینکه از خودشان می‌گیریم این در قمار که قبلاً بحث کردیم - این که از خودشان بگیرد و به فائزین بدهد این در بحث ششم است که بعد خواهیم گفت. اینجا مالی که می‌دهد از بیرون و از منبع ثالثی است که حکومت یا نهاد، یا مؤسسه یا شخص خیری می‌آید این کار را انجام می‌دهد. همه بحث‌های ما اینجا است یکی از آن دو گذشت ویکی خواهد آمد.



پس این که جایزه از کجا داده می‌شد سه حالت دارد، یک وقتی بین خود آن‌ها تبادل می‌شود که قمار است، یک وقتی از خود آن‌ها می‌گیرند و بعد توزیع می‌کنند که این بحث بعدی است که باید ببینیم قمار هست یا نیست، یک وقت هم هست که این مال از شخص ثالث یا حکومت یا نهادی است که ربطی به این‌ها ندارد به این‌ها داده می‌شود که این می‌آید در بحث ما که از اول تا حالا بحث ما این بوده است. این مبحث اول بود.

بحث دوم: صحت یا حرمت اعطای جایزه

مبحث دوم را هم طرح می‌کنیم، مبحث دوم در مسابقاتی که جوایز را دیگری می‌دهد با این قید مبحث اول مقتضای قواعد فقهی شکل و ساختار فقهی این بود که می‌گوید چه وجهی در اینجا دارد که عرض کردیم، مبحث دوم این است که ببینیم در قابل این‌ها دلیل یا وجهی هست که مانع از نفوذ جواز این‌ها باشد، یا به عبارت دیگر آیا ادله‌ای است که این عمل را تکلیفاً و وضعاً تحریم کند، یا دلیلی نیست، اینجا است که باید برگردیم به همه بحث‌هایی که در باب قمار می‌گفتیم از آیات و روایات و ادله قمار و میسر، یک به یک باید این‌ها را ببینیم که اینجا جاری می‌شود تا مانع شود از صحت اجاره، جعاله و هر چیزی که می‌گوییم یا مانع نمی‌شود.

دلیل اول بر تحریم: شمول ادله قمار و رهان و میسر

در بحث موانع یا به عبارت دیگر ادله‌ای که تحریم را افاده کند ببینیم چه می‌شود؟ در اینجا ممکن است استدلال کنیم که علی‌رغم این که طرق اولیه و مناسب شرعی داشت ولی وجوهی می‌تواند مانع باشد. اولین وجهی که در اینجا ممکن است کسی ادعا کند و بگوید، این است که؛ ادله‌ای که در آن قمار و رهان و میسر بود اینجا را هم شامل می‌شود. قمار این بود که با یک گرو با یک وثیقه‌ای رهانی لعب بکند این هم حداقل در اللعاب، آنجایی که بازی و ورزش است وقتی که بازی می‌کنند در آن هم وثیقه و گرو و رهانی وجود دارد منتها این رهان از بازنده نیست رهان از شخص بیرونی است یا تماشاچی است یعنی قرار گذاشته است که اگر این طور شد من به شما چیزی می‌دهم خود این قمار است.

سه دسته دلیل اینجا داشتیم یکی ادله‌ای بود که کلمه قمار در آن بود، ادله‌ای داشتیم که لارهان است، لا فی کذا و سوم ادله‌ای داشتیم که میسر است. قوام هر سه دلیل به رهان است یعنی وثیقه یا گروی است و آن وثیقه و گرو موجب این می‌شد که ادله تحریم کند، این که می‌فرماید؛ قمار حرام است یا میسر است یا رهان إلا فی ثلاث است، معنای آن این



است که بردوباخت باشد یعنی کسی چیزی را به دست می‌آورد و کسی از دست می‌دهد و گروهی در اینجا هست. مقید نشده است به اینکه خود آن‌ها باشند شخص بیرونی هم باشد همین است و لذا رهان که هسته مرکزی آن سه دلیل است، یعنی اینکه مالی داده می‌شود، چه در مفهوم قمار، چه در میسر و چه در رهان این هسته اصلی است. گفته شده است که این اطلاعات شامل مسابقاتی که جایزه و مالی را شخص ثالث از بیرون می‌دهد، این هم رهان است و مشمول ادله می‌شود. این اطلاق دلیل است.

پاسخ دلیل اول

جوابی که در اینجا داده‌اند و شاید هم جواب درستی باشد این است که درست است که در مفهوم قمار رهان آمده است و مستقلاً هم در دلیل آمده است، ولو اینکه رهان در مفهوم قمار رهان است در مفهوم میسر هم رهان است، در بعضی از ادله هم که اصلاً خود رهان آمده بود، -نه اینکه ضمنی آمده باشد- خود مفهوم قمار آمده بود این درست است رهان هم یعنی اینکه وثیقه و گروهی است؛ اما ظاهر این و متبادر از مفهوم رهان، بردوباخت بین دو نفر یا بین دو گروه یا بین خود بازیکنان است و فعالیت‌هایی که دو نفر بین خودشان دارند، این‌که بین خودشان یکی بدهد و یکی بگیرد، اما اینکه از بیرون کسی چیزی را بدهد این در مفهوم قمار یا رهان یا میسر نیست، یعنی در واقع در مفهوم رهان نیست.

این چیزی است که گفته شده است «غیر شامل لما يجعله الشخص الثالث للفائز فی عمل و للتبادر و الوضع» یا به خاطر وضع است مثلاً در وضع مفهوم این است، یا حداقل به این انصراف دارد. این جوابی است که داده شده است، ما هم این جواب را به این شکل قبول داریم، می‌گوییم اگر هم شک کنیم شبهه مفهومی است.

اولاً: ممکن است کسی اطمینانی پیدا کند که مفهوم رهان اینجا را نمی‌گیرد مال آنجایی است که بردوباخت باشد تعبیر بردوباخت هم که در فارسی می‌کنیم فوری ذهن به آنجا می‌رود می‌گوییم رهان مثل بردوباخت فارسی است، بردوباخت فوری ذهن را منصرف می‌کند به همان بردوباخت بین متسابقین. قمار و رهان و میسر و این‌ها وضع شده است برای این، یا انصراف به این دارد. این اولاً.

ثانیاً: اگر هم کسی این را قبول نکند شبهه مفهومی است، اطمینان به شمول ما اینجا نداریم شک داریم که مفهوم بردوباخت بین متسابقین همان رهان و قمار و میسر است. یا عام‌تر است که بردوباخت این دو نفر ولو به پول شخص



بیرونی، آن‌هم مشمول مفهوم رهان و قمار و میسر است، این شبهه مفهومی می‌شود که دایر بین اقل و اکثر است و آن‌وقت اقل آن قطعی است که ادله می‌گوید بین خود باشد حرام است اما بالاتر از آن شک داریم که براءت جاری می‌شود و مانعی ندارد. این دلیل اول تا دلیل بعدی.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين